

گم و نوروز



کمونروز

اکرمی، جمال الدین، ۱۳۳۶
عمو نوروز/سراینده جمال الدین اکرمی - تصویرگر رویا بیژنی
تهران: پنجره سبز، ۱۳۸۵
۸ص: مصور(رنگی)

ISBN 978-964-91225-1-9

گروه سنی: ب.ج

شعر کودکان

نوروز - شعر

بیژنی، رویا، تصویرگر

۱۳۸۵/۴۹۱ الف ۳۹۱۴

۴۴۸۲۹-۸۵

موسسه
فرهنگی
هنری
پنجره سبز

عنوان کتاب: عمو نوروز

ناشر: انتشارات پنجره سبز

سراینده: جمال الدین اکرمی

تصویرگر: رویا بیژنی

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۵


شابک: ۹-۱-۹۱۲۲۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۷۰۰ تومان

آدرس: تهران - خیابان ولیعصر - نرسیده به زرتشت

کوپه روشن - پلاک ۲۵

تلفن: ۸۸۹۲۷۹۳۰ - ۸۸۹۰۳۷۹۰



یکی بود یکی نبود
زیر گنبد کبود
جَز خدا هیچکی نبود
یه زمستون بلندی
که نه گل بود، نه گلاب
همه جا یخ زده آب
دو سه شب

مونده به عید سال نو
ننه چل گیس، زیر کرسی
با خودش نشسته بود
همه ی پنجره ها رو بسته بود

که یهو دلش گرفت

دل خوشگلش گرفت

تو نگو باغ دلش و بیرونه ی غم شده باز
توی سینه ش یه چیزی کم شده باز
پاشد و بی حوصله رو به ستاره ها کرد
ماه شبو نیگا کرد
ماه نو وای که چه خوشگل شده بود!
انگاری با ننه هم دل شده بود:

- "ننه چل گیس واسه چی نشستی و آه می کشی ؟
 توی آسمون غم ، راه می کشی ؟
 تو بگو غمت چیه ؟ غصه و ماتمت چیه ؟
 تو مگه آبت نیس ؟ نونت نیس ؟
 قُل قُلِ قلیونت نیس ؟
 ننه چل گیس ، تو دلش آه کشید
 آه بیراه کشید :
 - "ماه خوشگل داغمو تازه نکن !
 غم و غصه مو بی اندازه نکن !
 دَس نذار رو دل من ، گریه آمونم نمی ده
 این روزا خنده هاشو هیچکی نشونم نمی ده
 شبا خورشید که میره ، کوچه پُر از غم میشه باز
 دل من یه دشت ماتم میشه باز
 تو هوا ستاره ها گم می شن و سیاهی سو سو می زنه
 دستی انگار میآد و خنده رو جارو می زنه!
 ننه چل گیس اینا رو گفت و یهو زد زیر گریه
 گریه های بی بهونه
 - "ننه چل گیس ! تو دیگه باید خجالت بکشی
 دور هر چی ماتمه ، خط بکشی
 نگاه کن دور و برم چه جائیه ؟!
 پُر از شب و سیاهیه !
 اما من می تابم و دنیا رو روشن می کنم
 تور امیدو تو شب پهن می کنم



عاقبت جمعه می ره ، شنبه میاد
غوزه می ره ، پنبه میاد
تو نخور غصه که باز وا می شن گل های ناز
می پرن پرنده ها پر می زدن توی هوا
ماه خوشگل راس می گفت
از روی حواس می گفت
ننه چل گیس چشاشو با دست مالید
انگاری از خواب پرید:

“چی بگم ، با کی بگم ؟

آسمون این روزا سرد و سیاهه ، مگه نیس؟!
ابرای غصه و غم بازم تو راهه ، مگه نیس؟!
هنوزم رستم دستون ته چاهه ، مگه نیس؟!
اونقد این جا می شینم تا همه جا بهار بشه
عمونوروز بیاد و زمونه نو نوار بشه
کپنک تنش کنه ، شال و کلاه شو ورداره

گیوه شو ور بکشه ، سر به بیابون بذاره
عمونوروز که بیاد ، دنیا رو خندون می کنه
شب تاریک رو چراغون می کنه
همه ی ابرا رو بارون می کنه
اگه بارون بیاد و رو کاه گلا نم بزنه
تیغ آفتاب بتابه تو سینه ی غم بزنه
پشت سرمای زمین به مُشت محکم بزنه
ابرا و آشن تو هوا
دل مردم بشه وا

وای که ایوون ، پُر گلدون میشه باز!
همه ی دنیا گلستون میشه باز!
ننه چل گیس دیگه آهی نکشید
غم و غصه تو دلش ابر سیاهی نکشید
یه باره بلند شد و پنجره ها رو وا کرد
سفره ی هفت سینو رو به راه کرد





همین که نشسته بود
خواب ناز اومده بود ، دست و پاهاشو بسته بود
وقتی پاشد که هوا دوباره آفتاب شده بود
همه ی سیاهیا آب شده بود
تو کوچه غر شمالا داد می زدن
خوش بودن ،
آهنگای شاد می زدن :
- آهای آهای همسایه ها ، بالایا
پایینیا !
کشمش و قیسی بیارین ،
آرد نخودچی ببرین !
پارچه پیچازی بیارین ،
انبرو قیچی ببرین!
می خواین نمایش ببینین ؟
روپشت بونا بشینین!

سرکه و سیر و سماق و سمنو
سنجد و سبزه و سکه های نو
ماهیا ی قرمز تُنگ بلور
زُل زدن به رقص پرده های نور
بعدش هم سماور و آتیش کرد
خاک چاله کُرسی رو خالیش کرد
موهاشو حنا گذاشت
سه دری رو وا گذاشت
بعد اومد کنار ایوون
به هوای چای و قلیون
تو نگو اینقده خُرد و خسته بود



دیده می شه رو پشت بون
خونه ی از ما بهترون
تو خونه چلچراغ دارن
دویست سیصدتا باغ دارن
تو ایووناشون می شینن ، به آسمون دس می زنن
ابرا رو هی پس می زنن



بارون فقط مال اوناست
خورشیدشون , آون بالاهاست
بالاترا آسمونا آبی تره
بالاترا,
خورشیدشون بهتر و آفتابی تره



میرن واسه بله برون
 پسته ی خندون میآرن
 آینه و شمعدون میآرن
 راه می رن و در می زنن
 تو خونه ها سر می زنن :

– “ آهای ، آهای ، مُلک سلیمونو می خوایم – بجنین!
 شاه پریونو می خوایم – بجنین!
 چشمه ی خورشیدو می خوایم – تنبلا!
 دختر جمشیدو می خوایم – بجنین!
 رنگ عسل ، بوی پلو ، سایه ی دیگ آوردیم
 دخترتونو بردیم!
 – پیشکشی خیر سرتون! دختر نمی دیم بهتون!
 – ” کی بود ، کی بود ، کجا بود ؟
 نکنه تو کولیا بود؟! ”

رنگ روزاشون که نگو ، چه زرد پُرتقالیه!
 تو ایووناشون چی بگم ؟ پُراز گلیم و قالیه!
 هرچی بخوان ، تو مشت شون
 صد تا سواره پُشت شون
 بعضی شبا خُنچه برا طبق کشون
 با نُقل و قند و زعفرون

تو کوچه ول می گردن
 دنبال دل می گردن
 میرن سراغِ خونه ها
 هی می گیرن بهونه ها :
 _ "ننه چل گیس تو خونه ات کرباس و چلوار نداری؟
 پارچه ی گلدار نداری؟
 یه فالگیر خوب نمی خوای؟
 شونه ی زرکوب نمی خوای؟
 هاون و گوشکوب نمی خوای؟
 نداری چایی و قند؟
 نمی گی خرت به چند؟"
 ننه چل گیس سرشو تکون داد
 سفره شو به کولیا نشون داد:
 - "چرا سر پایین کولیا؟!
 مهمون مایین ، کولیا!
 یه دم بیاین تو خونه اطراق بکنین!
 لب ایوون بشینین ، قلبونی چاق بکنین!
 دلتون هر چی می خواد فطیر و قیماق بخورین!
 یه چایی داغ بخورین!
 راستی راستی کولیا!
 کولیای بی ریا!

تَرَق تروق ، داروغه ها
 سر بکشین تو خونه ها
 هر چی تو خونه س ببرین!
 به کولیا دس نزنین
 کولیا دردِسر دارن ، کولی بازی در میآرن
 دخترکای غش غشو
 اسبا رو می کنن قشوه
 دامن چین چین تنشون
 هلال ماه گردنشون



وقتی از کوه و کمر
پای کُتل ، رود خونه ها رد می شدین
وقتی از دشت و بیابون خدا رد می شدین
عمو نوروزو توی راه ندیدین !؟

کولیا هیچی نگفتن ، تو نه انگار که اونا چیزی شنفتن
بی هوا به پُشتی ها لم داده بودن
پُشتِ شونو به همه حرفای عالم داده بودن
قلیون شون به راه و دِلشون دِل شده بود
قیل و قال خنده شون توی هوا ول شده بود
- " نمی دَونم کولیا ! دل نگرَونم کولیا !
تو دلم میگم خدا ، این عمو نوروز شما
نکنه یه وقت دیوه بیاد یه لقمه خامش بکنه
یا غل و زنجیر بیاره ، اسیرِ دامش بکنه
شهر سیاه غصه رو ،
بخواد به نامش بکنه

نکنه یه وقت جادوگرا گرفتن اش ، به شهرِ جادو بُردن اش
جنبل و جادو بکنن ، کارها رو وارو بکنن !
پس واسه چی صدای نی ، تو این دَرَنَدَش نمیآد؟
تو کوچه حاجی فیروزی رد نمی شه ،
غَشِ غَشِ خنده اش نمیآد؟!
اگه تو کوچه صداسش بیاد ، صدای خونَدَناش بیاد
یه باره از جام پا میشم ، براش گلابدون میآرم
یه قلیونی چاق می کنم ، کنار ایوون می ذارم
اگه بیاد ، ، وای خداجون ، فصل زمستون میره باز
پنجره ها و امی مونن ، دنیا گُلتون میشه باز ! ... "







- "ننه چل گیس می دونم دلت چرا شور می زنه؟!
 می دونم کی تو دلت زخمه ی ماهور می زنه؟!
 اونی که عصا تو مُشْتَشه ، یک کَنک رو پُشتشه
 برق امید و زندگی تو چشمهای دُرُشتشه!
 پَرِ شالِ کَمَرش یک چُپُقِ گنده داره
 گوشه ی راست لبش یه خالِ فرخنده داره
 هر جا که پا می ذاره برف زمین آب میشه!
 دست به هر چی می زنه ، تازه و شاداب میشه!
 همینه نشونی هاش؟
 دلِ تو تنگه براش؟"

کولیا هیچی نگفتن
 تو نه انگار که اونا چیزی شنفتن
 بی هوا به پُشتی ها لم داده بودن
 پُشت شونو به همه حرفهای عالم داده بودن
 یکی شون اما دلش ، صاف تر از تَنگِ بلور
 چشماش آینه ی نور
 میون اون همه کولی دخترا
 از همه کوچیکترا
 گرفت آینه به دست
 تَنگِ چل گیس نشست :



ننه چل گیس مونده بود ویلون و سیلون
تو گوشاش پُر شده بود قُل قُل قلیون :
- "دیگه این سینه ی من تاب صبوری نداره
دل من ، آخ بمیرم ، طاقت دوری نداره !
دیگه حرف زدن بسه
کی به اینجا می رسه ؟"

کولیک تُنگ لباسو غنچه کرد
دوباره بچ پچه کرد:
- "عمو نوروز همین جاست ننه جون !
تو همین دور و بر ماست ننه جون !



کافیہ بہ غنچہ ہا نیگاکنیم
دلہا رو با سبزہ آشنا کنیم
با ہمہ زنجرہ ہا دوس بشیم
واسہ ی شب زدہ ہا ،
شعلہ ی فانوس بشیم
شبو آبرو بیریم
غمو از رو بیریم



عیبایِ همدیگه رو دس نگیریم
خوبی‌هایی که به همدیگه دادیم ، پس نگیریم
آتیش بشیم گر گر گر
سرما رو بی زورش کنیم
چشمه بشیم شر شر شر
تشنگی رو دورش کنیم
غصه رو قپون بز نیم ، تو دره ها ولش کنیم
چشمه ی آب دزدِ کها رو ، دس بز نیم ، گِلش کنیم
زشتی رو خوشگلش کنیم
ننه چل گیسِ گلم ! اینه حرفایِ دلم !”

ننه چل گیس مونده بود ویلون و سیلون
تو گوشش پُر شده بود قَل قَل قلیون
وقتی اومد به خودش که کولیا رفته بودن
بار و بندیلِ شونو بسته بودن

انگاری دود شدن ، رفتن و رفتن به هوا
ماهی رود شدن ، راهی دریای خدا
ننه چل گیس
هاج و واج کنار هف سین اش نشست
دستشو گذاشت رو دست
نم نمک خواب اومد و
چشمای حیرون شو بست
داشت عروس کولیهها رو خواب می دید
که یهو از خواب پرید
سال نو تو کوچه تحویل شده بود
نوبت پسته و آجیل شده بود
اما انگار به جای سنجدا چند تا هسته بود
یه کسی اومده بود سه تا درارو بسته بود
قفل غمو شکسته بود
جای پاش تو برف نو آب شده بود
آسمون ابری آفتاب شده بود
سیب توی سفره رو گاز زده بود
واسه ی پرنده ها ساز زده بود





ننه چل گیس دیگه اما غم نداشت
پیره زن شاد بود و هیچی کم نداشت
لحظه ای توی دلش آه کشید :
- دیدی آخرش چی شد؟!
همه چی به هیچی شد؟!
عمونوروز اومد و رو سبزه هام دست کشید
اما این چشمای من ، روی ماهش رو ندید !?

منم از مادر بزرگ ها شنیدم
(خودم اما ندیدم !)
هنوزه که هنوزه
وقتی عید نوروزه
چل گیس قصه ی ما خواب می مونه
توی ایوون می خوابه ، اسیر مهتاب می مونه

عمو نوروز میآد و یواشکی به هف سین اش دس می کشه
 پرده های غصه شو یکی یکی پس می کشه
 با خودش یه شاخه نرگس میآره
 میون موهای چل گیس می ذاره
 بعدشم دس می بره تو هف سین و یه سیب سرخ گاز می زنه
 روی ایوون می شینه ، واسه ی خودش ساز می زنه
 خوش خوشک به زیر آواز می زنه :
 - " یکی بود ، یکی نبود ،
 زیر گنبد کبود
 جز خدا هیشکی نبود
 یه ننه چل گیسی بود ! ... "



غوزه : گل پنجه
 قیماق : سر شیر
 غرشمال : کولی
 کپنک : بالا پوش نمدی چوپانان
 فطیر : نان کلفت محلی
 قشوه کردن : تمیز کردن بدن چارپایان سواری مانند اسب و قاطر
 پارچه پیچازی : نوعی پارچه
 اطراق کردن : ساکن شدن / اردو زدن
 کتل : تپه ، ناهمواری
 زنجره : حشره ایست شب پره ، با بال های نازک و صدایی ظریف
 قپون زدن : اسیر کردن ، وزنه ی اسارت و آزار به کسی آویختن

پنجره سبز



موسسه
فرهنگی
هنری
پنجره سبز

انتشارات پنجره سبز

شماره: ۹-۱-۹۱۲۲۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۷۰۰ تومان